فهرست مطالب

[موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (شرایط مجتهد) 2](#_Toc507582901)

[مقدمات اشتراط عقل در اجتهاد 2](#_Toc507582902)

[**مقدمه اول:** معانی مختلف عقل 2](#_Toc507582903)

[معنای اول: 2](#_Toc507582904)

[معنای دوم: 2](#_Toc507582905)

[معنای سوم: 2](#_Toc507582906)

[معنای چهارم: 2](#_Toc507582907)

[مقدمه دوم: شرطیت عقل در مراجعه مکلف به مرجع 2](#_Toc507582908)

[**مقدمه سوم:** تقدم زمانی اجتهاد و اعلمیت از جنون 2](#_Toc507582909)

[ادله شرطیت عقل 3](#_Toc507582910)

[دلیل اول: 3](#_Toc507582911)

[دلیل دوم: 3](#_Toc507582912)

[دلیل سوم: 4](#_Toc507582913)

[اقتضای دلیل سیره عقلائیه 4](#_Toc507582914)

[اقتضای ادله لفظیه 5](#_Toc507582915)

[جمع‌بندی در شرطیت عقل 5](#_Toc507582916)

بسم الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / اجتهاد و تقلید / مسأله تقلید (شرایط مجتهد)

# مقدمات اشتراط عقل در اجتهاد

چند مقدمه در باب شرط دوم که عقل باشد، ذکر شد:

## **مقدمه اول:** معانی مختلف عقل

چهار معنا برای عقل در ارتباط با این مباحث فقهی متصور است و اینکه اولین مبحث ما پیرامون همان معنای متداول و مشهور در شرایط عامه تکلیف هست.

معنای اول: مقصود از عقل، هوشیاری در مقابل جنون است، این معنای اول، معنای مشهور و متعارفی است که در اینجا مقصود است، ممکن است راجع به معانی بعدی هم، در ادامه توجهی بکنیم.

معنای دوم: عبارت از عقل در مقابل سفاهت است؛ یعنی رشد در مقابل سفاهت که در بعضی از موارد فقه مطرح است.

معنای سوم: عبارت است از عقل در مقابل آسیب‌ها و اختلالات غیر از جنون که در شخصیت است؛ یعنی انواع دیگر از اختلالات که در روان‌شناختی مطرح می‌شود.

معنای چهارم: عبارت از کمال عقل است؛ عقل به کار بسته‌شده در فعالیت‌های فکری و اجتماعی آن‌ها، مقابل کم‌خردی و کم تدبیری و امثالهم.

در اینجا بیان شد که معنای اول مطرح و مربوط به بحث است.

## مقدمه دوم: شرطیت عقل در مراجعه مکلف به مرجع

 مطلب دیگری که بیان شد، این بود که شرط عقل برای مجتهدی که می‌خواهیم از او تقلید بکنیم، غیر از بحث شرایط عامه تکلیف در تکلیف خود فرد است. اینجا شرط عقل، در مراجعه مکلف به شخص دیگری است نه در احکام خود شخصی که بایستی عاقل باشد تا این تکالیف را داشته باشد.

## **مقدمه سوم:** تقدم زمانی اجتهاد و اعلمیت از جنون

نکته سوم که اشاره شد، این بود که قاعدتاً وقتی شرط عقل در مجتهد را موردبحث قرار می‌دهیم، مقصود این است که سایر شرایط در این شخص مجتهد جمع است قاعدتاً قبل از اینکه مجتهد جنون پیدا بکند، به درجه اجتهاد و حتی اعلمیت رسیده است و بعد دچار این اختلال شده است، ابتدائاً می‌خواهد مورد تقلید قرار بگیرد؛ اما اینکه در حال جنون واجد اعلمیت هم باشد، این مطلب را نمی‌شود نفی کرد؛ اما خیلی مصداقیتی پیدا نمی‌کند که در حال جنون، ملکه تامه اجتهاد و اعلمیت را داشته باشد. آنچه متصور و معقول است این است که شخص به درجه اجتهاد رسیده، اعلمیت داشته، در حال حاضر دچار جنون شده است و ابتدائاً می‌خواهد مورد تقلید قرار بگیرد.

چند فرع دیگر دارد که به آن اشاره می‌شود.

بیشترین محل بحث در مورد کسی است که اعلم بوده و در حال حاضر دچار جنون شده است یا جنون ادواری است که رفت ‌و برگشت دارد و شخص می‌خواهد مستمراً از او تقلید بکند.

# ادله شرطیت عقل

در ادله بیان شد که از سه منظر می‌شود بحث جنون را مطرح کرد:

دلیل اول: نظریه‌ای که در آغاز، محل بحث قرار گرفت و به شکلی هم مورد تأیید قرار گرفت؛ آن نظریه این است که در تقلید، تک عاملی نمی‌توانیم برخورد بکنیم، نمی‌شود فقط به صورت تک عاملی بر عنصر کارشناسی و خبرویت تأکید کرد؛ بلکه عنصر زعامت روحی و اخلاقی و دینی هم ضمن آن خبرویت، ملحوظ و مدنظر است. درواقع «**تفسیر المرجعیة الدینیة لا علی اساس عنصر الخبرویة محضاً** بلکه **علی اساس الخبرویة العلمیة و زعامة الروحیة**»، عنصر و ملاک پایه این است که این شخص خبره است، کارشناس است و مسائل دین می‌داند و اعلم هم هست؛ اما درعین‌حال در حاشیه آن و در کنار آن، مباحث زعامت و یک نوع مرجعیت روحی و عاطفی و امثالهم ملحوظ است. اگر این نظریه و تفصیل را در باب مرجعیت بپذیرد که تا حدی از آن نظریه مشهور میان متأخرین فاصله دارد، طبعاً کسی که دچار جنون به طور مستمر است، قبلاً اعلم بوده است یا دچار جنون ادواری است این بیاید محل ارجاع بشود، امر درستی نیست؛ برای اینکه مرجعیت، علاوه بر خبرویت و اعلمیت در مسائل فقهی، عنصر کفایت‌های روحی و اخلاقی و اجتماعی در مسائل فقهی را نیز ملحوظ است.

دلیل دوم: منظر دوم این بود که روی عنوان ثانوی کسی بگوید: درست است که آنچه در مرجعیت ملحوظ است، همان نظر مشهور است اینکه شخص مجتهد بهترین آگاهی را به مسائل دین داشته باشد؛ مسائل دیگر چیزی نیست که بشود در این امر آن را دخیل کرد؛ اما درعین‌حال، در باب مسئله جنون، به این دلیل که یک نوع قبح اجتماعی دارد و به شکلی موجب وهن مذهب و طعن بر اصل مذهب می‌شود و به‌عنوان ثانوی، مطلوب شارع نیست، نباید بر اساس آن عمل کرد، اگر بالجمله نباشد، فی‌الجمله به نحوی شامل عام است.

منتهی اگر این عنوان ثانویه تابع صدقش باشد، ممکن است که بعضی موارد موجب وهن و طعن مذهب هم نباشد؛ اگر جایی این‌طور نبود، طبعاً این دلیل هم شامل نمی‌شود. به نحوی این دلیل دوم، اخص از مدعا هست، منتهی اخصیت نادره‌ای دارد و خیلی شامل نیست.

دلیل سوم: دلیل سوم همان منظر مبتنی بر تفسیر مرجعیت بر اساس خبرویت محضه است و شامل مسائل و زعامت‌های دیگر نیست و به‌عنوان ثانوی هم کاری ندارد؛ بلکه به‌عنوان اولی می‌گوید که باید دید ادله چه چیز را اقتضا می‌کند.

### اقتضای دلیل سیره عقلائیه

اگر در اینجا دلیل تقلید را سیره بگیریم، گفته‌شده که سیره عقلائیه دلیل لبی است و باید قدر متیقنش را اخذ کرد. سیره عقلائیه می‌گوید شما به کارشناس برتر در مسائل مهم مراجعه کنید و اعلم را مورد تقلید قرار بدهید، اما سیره عقلائیه دلیل لفظی نیست که در آن اطلاق جاری باشد بلکه یک دلیل لبی است. بارها شنیده‌ایم که در دلیل لبی بایستی اخذ به قدر متیقن کرد. در اینجا هم خارج از قدر متیقن است یعنی شخصی که دچار جنون ادواری است، بگوییم سیره این است که به او مراجعه بشود؟ به طور مطلق بگوییم که باید به او مراجعه کرد یا بگوییم در آن زمانی که دچار جنون نیست، بایستی به او مراجعه کرد؟

 گفته‌شده که سیره عقلائیه در اینجا محل تردید است و همین تردید مساوی با عدم جریان و عدم حجیت است. در شئون متعارف مردمی هم، این سیره محل تردید است مثلاً می‌خواهد به کارشناس مراجعه کند که کارشناس حاذقی هم هست؛ اما مجنون است. الآن هم در یک شکل دوره‌ای وقتی سالم باشد، خیلی فرد حاذقی است. معلوم نیست که عقلا بگویند در یک مسئله مهم به این کارشناس که جنون ادواری دارد، مراجعه بکن؛ البته استثنا دارد اینکه کسی دچار جنون ادواری است، دوره‌هایش هم خیلی دقیق و مشخص است، مثلاً یک سال مجنون و یک سال سالم است.

#### گروه‌های مختلف اختلالات شخصیتی

اختلالات شخصیتی که در روان‌شناسی و روان‌پزشکی بحث شده است، این‌ها به دو گروه تقسیم می‌شوند:

1 – یک گروه از این‌ها عرفاً مصداق جنون یا در حکم جنون هستند؛ بخشی از آن هم صدق جنون نمی‌کند که در معنای سوم قرار دادیم، آلزایمر در این میان هم نوعی جنون است.

اگر مجتهدی در اینجا نظری می‌دهد، نوعی ارشاد است. در این نوع مسائل، اگر به ادله اجتهادی و لفظی تمسک می‌کند، این نظریه به درد خودش می‌خورد؛ اما اگر یک تحلیل عقلی و عقلایی را انجام می‌دهد، می‌تواند در حد ارشاد کمک این فرد باشد که راه را پیدا بکند. این سیره عقلائیه است که گفته‌شده شامل مجنون نمی‌شود.

ما می‌گوییم این فی‌الجمله درست است. بعضی جاها شاید سیره عقلائیه باشد؛ برای اینکه می‌شود تقلید کرد. یکی از آن‌ها در جایی است که جنون ادواری است که در یک زمانی کاملاً حال طبیعی دارد و در یک مقطعی اطمینان هست که در حال طبیعی است، یکی دیگر آنجایی است که بگوییم از قبل بوده است و در حال حاضر جنون مطلق دارد.

### اقتضای ادله لفظیه

دلیل دیگر ادله لفظیه است که گفته‌شده است. عناوینی که در ادله لفظیه آمده است، از مجنون انصراف دارد، «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**»[[1]](#footnote-1)، برای شخصی که الآن می‌خواهد تقلید بکند و این فرد قبلاً علم خیلی خوب داشته است اما الان مجنون است یا الآن مجنون نیست؛ اما جنون ادواری دارد. گفته‌شده که «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**»، از این شخص دچار دیوانگی، انصراف دارد یا عنوانی که در مقبوله و معتبره ابی خدیجه سالم بن مکرم بود، این روایات در باب 11 ابواب صفات قاضی است که انصراف دارد از کسی که دچار جنون است.

مواجهه ما با این استدلال، فی‌الجمله درست است. بعضی موارد کسی که جنون ادواری دارد، در یک مقطع قابل‌اعتنایی، کاملاً سالم است و اعلم هم هست، بعید است که گفته شود در این مقطع اهل ذکر صدق نمی‌کند؛ کما اینکه در آنجایی که قبلاً این وضع را داشته است، آنجا ممکن است کسی بگوید که این شخص به لحاظ حال قبلش، اهل ذکر است و به لحاظ اینکه وقتی رساله را می‌نوشت اعلم بود و کاملاً در شرایط طبیعی بود و همچنان هم آن حال که ملاحظه بشود، بر دیگران پیشی دارد یا مساوی است. علی‌الاصول منصرف است بر کسی که جنون ادواری دارد اما در برخی از موارد، مثلاً در سال، دو ماه جنون دارد.

## جمع‌بندی در شرطیت عقل

در ادله تقلید، سیره و مجموعه ادله که ملاحظه می‌شود، به نظر می‌آید در همه این‌ها، اصل استدلال به طور غالبی مورد پذیرش است اما نه به طور همیشگی. واقعاً در شرایطی هست که جنون به شکلی نیست که سیره شامل آن نشود یا همین ادله لفظیه شامل آن نشود.

 در مجموع می‌توان چنین گفت :

1. نظریه‌ای که می‌گوید در تقلید، علاوه بر خبرویت و اعلمیت، ذات آن یک عناصر دیگری هم دارد و مدنظر شارع است، اگر این نظریه پذیرفته شود، علی‌الاصول مراجعه به مجنون کنار گذاشته می‌شود.

2. آنجایی که عنوان ثانوی باشد که وهن مذهب و شریعت و امثالهم است، نیز به همان صورت اول می‌شود و مراجعه به مجنون کنار گذاشته می‌شود.

3. اگر از این دو منظر پیش نرود و نگاه متعارف به مراجعه به مجتهد از باب خبرویت پذیرفته شود و عنوان‌های خاص ثانوی هم وجود نداشته باشد، ادله انصراف دارد یا شامل مجنون نمی‌شود؛ اما لا علی نحو اطلاق بلکه در بعضی اقسام قابل‌پذیرش است و نمی‌شود منع کرد از تقلید آن شخص با توجه به شرایطی که گفته شد.

1. - سوره مبارکه نحل، آیه 43 [↑](#footnote-ref-1)